

و وزن میگفت اما صحبتش رنگین و احتیاط و امنی بخشد و زمانه گیها گذشته و یادگاری مانده عبدالروف تصدیک  
 پیش برآمده از و محمد باقر مخلف شده وی ایضا بدامادی ابو الفتح قالمخان میرنشی صاحب مکتب کلی برآمده و او فر  
 ایام چند بر برادر و برادر یافته خانه با ستمه کثیره بیخار برادر او و او ساکن راه عراقان گردید و در روزی مجانب ساکن  
 زسیت نمود و جو یا تخلص بلقب شاهی شته گردیده اشعارش خالی از مذاق و صاحب دیوان معروف است  
 پسرانش احمد زاهد محمد عارف المودن بدکنی دوره حیات با جمعیت اوقات با تقضار ایندند **مخدوم**  
**عبدالجلیل** و فضیلت اشهر ایام اصل ساکن بندر لاهی است پسرانده ابو الفتح محمد شریف محمد مخدوم  
 محمد شفیع ابو الفتح در عهد شاهجهان پادشاه و قبیله که شاهزاده محمد اوزنگ زیب بملتان رسیده شاه بندر بندر  
 لاهی را که در جاگیر بگم والده اش بود جهت محاسبه طلبید وی در سلک محرران شاه بندر بحضور شاهزاده رسیده  
 بعد فراغ از استونی کاغذ چون فلک در صدویارین بود و بسید عریضه که در ماده امداد خرج عرض ایستاد و ای  
 پایسیر زیب او رنگ ثنات کرده و مخرط سلک نشیان شده بچو بر علمی و استعداد انشا شاهزاده را بر خود  
 متوجه کرده روز افزا گردید و زنده رفته در ایام پادشاهی میرنشی مدار کار شده قالمخان خطاب یافت  
 نشانی عالمگیر دستور دانش صغیر و کبیر است محمد شریف ایضا بوفور کمال بود برادر که او از ایام پسینی گوشه جنول  
 اختیار کرده قائم مقام مخالف خطاب قالمخان شده نشانات وی هم برادر یا دو کارزار نیاست محمد شفیع و فضیلت  
 جامع علمی برآمده در سلوک مهارت خاصه اندوخته عالمگیر پادشاه امتحانش گرفته غایت مخطوطه باشد و بهر تریه جبهش  
 تصکا عبدخشد مخدوم قضی اشهر بزرگ وقت استناد علوم ظاهر سید علی شیرازیت سید جلال ولد سید موزا ایضا  
 از و تلند یافته سادات اولاد سید علی رعایت ادب اولاد مخدوم مذکور بود چه اتم کردندی و اول لوح تعلیم بنا بر  
 تبرک از اولادش نویساندندی ساکن اگر بود منقو است که سید علی اصغر نیره سید علی مذکور برگزبان طرف  
 پاور از کرده نخوا بیدی مخدوم حمزه و اعطاء انشسته کامل زمان بوده در خوارق حالش مذکور که شخصی  
 حاجی حمزه نام از اجداد اخوند محمد باقر طالب علم که مذکور شود مدتی در حرمین بود و در او از ده حج گزارده حب  
 وطنش جانب ته می کشید و هرگز اتقان نمی افتاد و ده سال در آن تلاش سپری کرده شخصی بوی گفت نیم شب  
 مردی در فلانجای بیت المرام بنواغل تهجد می برد و از دگر او در ریایی و بدانش بیادیزی و نگذاری سر آینه تله  
 بوطن میرساند بکن نشان نامبرده آن بزرگوار را که مخدوم حمزه و اعطاء بود در یافته بهر سید تجلیل پر و اخت  
 دانش از دست نهشته آنرا گفت با پر پاتم نه دست بستم آرو دیده پوش چون چنان کرد و حال خود را

بر مصلاهی عید دته دیده پس فرمود ایک وطن تو ز نهار کیسی نگونی والا ایانت سلوب گرووی بالتجا گفت  
بشریت است اگر عر ایشان اول بانقصار سد اجازت فرمائید بان شرط اجازت یافته مدتی اخفای داشته  
گویند روزی شخصی بزیاست مکتلی میشد مجزوب و طایه از کوه مراجعت میکرد مجزوبی دیگر سوی کوه میرفت  
و طایه آن مجذوب دیگر را گفت چه میدوی امروز مجزوم حمزه فوت کرده جناب سید المرسلین با امامت جنازه اش  
تشریف میفرمایند یا تا دریا بمیم این شخص روزه برایش مجازین بشبک رسیده دید که مجزوم مذکور در گذشته است  
بجنازه اش رفته چون صوفت راست شد و صفت اول خود را رسانیده در وقت تکبیر امام می شنید که  
اول تکبیری از غیب کسوش میشد مولانا محمد طاهر از شیراز در تته گردیده فضیلت و علم بر تبه داشته  
فرزندانش ابوالباب ۲ عبید الغنی ۳ ابوالفضل ابوطالب بزی طالبان نیک نامی در گذشته پسرش  
نتیج عنایت الله در ذی منصبه ازان با بروی تمام زبیت کرده اولادی جز بسنها نماند برادران علانی  
محمد الحوت و فرزندان قاضی محمد قاضی قاضی کاکر الکر که ذکر شدند از جمله اند ابوالفضل ولد مولانا محمد طاهر در ذی  
منصبه ازان سنتی از زبیت کرده پسرش محمد حسن اکثر ایام در جهان آبا و گد را نده از عهد عالمگیر تا پایان  
محمد شاه بنیابت جواهر خان سوز بکنت و اختیار کلی زبیت کرده از اهل تته بجهان آبا که چیزی تر از دو صوف  
ادوات حسن کم صحبت نموده در سال هزار و صد و هفتاد و یک سن کامل در گذشته پسرش محمد یار پنهان است  
مخدوم لقمان صاحب فضل اشک زمان بجهت مزاجانی بیک ترخان احتساب بلده میکرد و بیره اش  
عبد الجمیل خرداری صوفت فضیلتی و چاشنی یک داشته فرزندش محمد سلیم بمعاش پدر گذر نده از او محمد اکرم  
مخلف گردیده از وی عبید الواحد یادگار مخدوم سحیح اصل از گجرات دارد قلوب اکرم و مرید مخدوم  
اسمعیل سومه شده محمد اکرم فار دته گردید و کمالات علمی و عملی اشهر نام زبیته چون در گذشته دو پسر ماند  
امیان احمد ۲ میان عباس میان احمد عزیز کمالی داشته و عجیب حالی از جناب حضرت رسول مختار احمد  
کتابی خطایش رسیده از مخدوم ضیاء الدین نقلست که بر دیوار حجرة ایشان خون یکبار و بیم چون شخص کشم  
معلوم شد که آثار گریه میان احمد است که در او آخر ایام بچون خدا کرده بود با بجهت در فضیلت ظاهری سر وقت  
بوده مخدوم عنایت الله که مذکور گردید بتمیزی ایشان استاد جمعی از طلبه نامدار گردیده فضیلت بکمال  
سلوک تو امان داشت خوارق بیجاب از مذکور پسرش میان محمد در پیش صاحب فضیلت برآمده  
در سه علمی بوجه حسن آرا کشته از میان احمد مخلف شد وی بقدم راه آبا ساک راه علم و عمل برآمده بتا گوی

مخدوم ضیا والدین علم استثنیٰ بر فراخت گویند مخدوم بر چند استادش بود اما بجا نماند وی شاگرد  
مخدوم عنایت الله تلمیذ جدا بوده در کمال ارادت نشسته برخواست او از ایام مدینه و ریغ  
چیمچه نزد میر محمد منعم که خادم جدش بود جهت گرفتن نذری رفته بقضای الکی و ولایت حیات آنجا سپرد  
محمد عباس ولد مخدوم اسحق مذکور بزمی دنیا داران گذرانده از مجتهدان میرک شیخ عبدالوهاب ثانی  
و مریدان برادر خود است از شیخ محمد تقی مخلف وی در لباس اعتبار روزگار حیات با عزت رسانیده  
در گذشت اکنون پسرانش حیانت مخدوم فضل الله صاحب فضل اتم نامی وقت است پسرانش  
ابوالفتح محمد حسین عنایت الله ابوالفتح از وطن برآمده با استعداد علمی که داشت عرض حضور شبلی  
گردیده اول قضای اکلید من اعمال گجرات در آنگاه در احوال عمه که عالمگیر قضای بندرسورت یافته  
بها نجا در گذشت و ولدی نماند محمد حسین ولد مخدوم فضل الله مذکور مرد تبرک حافظ قرآن بوده اکثر طلبه  
بغیض میرسانید از و و پسر ماند حافظ عبدالرحیم عالمی متبحر برآمده در سورت بندر علمای شازلیه در گذشت  
و اولادی نماند حافظ عنایت الله ولد محمد حسین مرد نیک گذشته پسرش حافظ سواد الله در حیدرآباد تبرک  
مانده وفات نمود پسرانش محمد رضا و میان عزت الله و فتح محمد در رسته اند مخدوم محمود دانشمند کامل  
سالک عال با حالت نیک گذشته ساکن اگر بود پسرش مخدوم حامد موصوف کمالات پدر برآمده  
و پسر ماند مخدوم صالح محمد و اعطا که بو نور تبرک زلیخه عمری بمذکری در قمری گذرانده ملا عبدالکریم  
که مدعی بادانش و تبرک بجای آباد اگر گذرانده پسر ماند محمد عابد میان چند و محمد شاکر طرفه دکن حی  
و ساکن مخدوم عماد الرشید بصیر طالب علم صاحب طلال و قال شارح البیوت گذشته بود شمس محقق نگریه  
مخدوم آدم اجل اولیا و اکمل علما صاحب حالت باهر مقامات ظاهر است بنیارت عین شریفین  
زادها الله شه فاعظیما شفاخته در مکه دید که اناث و ذکور یکی داخل حرم اطهری شوند با شرف که  
گفت این رسم را باید بر طرف نمود چون از قدیم آن رسم مستمر بود شرفا در تبدیل آن متاثر شدند آخرا  
از جناب حضرت رسالت اشارت یافتند که حسب امر مخدوم من بعد برای اناث و ذکور روزنای علیّه  
نمانند از آن رسم بر طرف است مخدوم موزالیه در رسته بو نور کمال و رفی مشائخان با حال ظاهر بنوا  
شرعی پرورخته ولد امجدش میان ابوبکر بنجد مت صدارت موزگر دیده فضیلت علی اقصی غایت داشت  
اولادش خاندانی بزرگ شده اکنون زیاده بر یکدکس از بناتش مری نه مخدوم علی احمد الموروف

بقری برادر مخدوم آدم مسطور است بسبب الحان خوش لبت متری یافته محلی بکلیه فضل و کمال بوده از  
 اولاد ولایت مخدوم رحمت الله طالب علم سوون که بونور فضیلت موصوف محامد انانیت گذشته  
 فرزند سعیدش مخدوم عبد الجلیل است وی در نفسیات نامی وقت برآمده طبع بمرتبه تقوی داشت نسبت  
 دامادی مخدوم ضیاء الدین یافته و فاش هزار و صد و پنجاه و چهار سیرت پسرانش اسیان محمد صادق مخدوم  
 نعمت الله میان محمد صادق در عین جوانی بونور علمیت رسیدند زیارت حرمین شریفین در یافته به تته آمد بعد از آن  
 بسفر رفته در جوانی که کمال نمود تبرک و فضیلت گذرانیده مراجعت فرمود بار دیگر آن طرف  
 شافیه در موضع زیر زمین کبچ دولت حیات باکک مات سپرد فرزندش میان عبد الجلیل عرف میان مهتوبانی  
 مخدوم نعمت الله ولد مخدوم عبد الجلیل مذکور عجب نادر زمان بر خاسته در عمر بیت سالگی مدرسه علمی بخواند آراسته و ک  
 منقول شاگرد جدادری مخدوم ضیاء الدین و در معقول تلمیذ مولوی محمد صادق که مذکور شود بوده در اندک ایام  
 از اکثر علمای بصلاحیت و تقوی و جامعیت علوم اقدم و اذوق برآمد و سالک مسلک فقر گردید شاگرد سید یار محمد که مذکور  
 شود شده آنچه شد زبانه ایاری وصف نسبت اگر حیالتش و قائم کرد درین زمانه قدم پیشی بر سائر اهل کمال می نهاد  
 صاحب زاده محمد سرفراز خان ولد میان غلام شاه خان والی مند بارادش سلوک معتقدانه نمودی مقصود در سال  
 هزار و صد و هفتاد و نه عازم زیارت حرمین شریفین گردیده به هفت منزل امینوی که در بند کلفه زمین چهار  
 بتاریخ هر دویم ذی قعدة سنه الیه و اصل منزل مقصد مسودا و اراق بقیعین تلمیذی هر دو برادر مستعد است دیگر  
 از اولاد مخدوم علی محمد متری که مذکور شد شیخ عبد الباسط است وی طالب علم جدید برآمده در حضور عالمگیر سید  
 تاریخ فتح قلعہ خیر الرحمن بخش لقب این کریم یافته هذا عطا و تا فاضل او اسک بغیر حساب بادشاه قدر شناس  
 و صلوات آن و سعادت کمالات علمیش منصب صدی تته بوی بخشیده او از ایام شرف زیارت حج یافته به تته رسید  
 با وجود کبر سن و ضعف پیری ببری تلاذه اشغال میوز زیده اکنون پسرش محمد اشرف منک نشیان سیر کار  
 صاحبزاده محمد سرفراز خان است میان آدم مقفی در تقوی مشارالیه متقیان صاحب عرفان و در علم معتقد  
 و صاحب ایقان بوده صاحب مخدوم آدم است میان عبد البنی خالفت بونور فضل و رفی آنگهان شب و روز  
 در خوف آبی گریان و نالان گذرانندی و اجان ناخوارن بکلیه از و سرزدی صاحب میان آدم متقی است میان  
 عبد الرحیم و نازی داشتند و با کمال صاحب مدرس بوده اکنون در اولادش بارش صلاحیت و تقوی  
 مخالف است در بنی و جوه محلی علیه صلاح و تقوی از اولادش بر خاستند میان رحمت الله مدرس

صدر مودت جامع کمالات علمی و عملی بوده عالمگیر بادشاه بدرخواست تمام ایشان را طلبیده امتحان علوم  
 گرفت و پسندید تا بسرازمیزی خدمت صدارت و نوازش موقوفه سعادت تمت نموده خلف ارشدش  
 محمد عابد صدر را نیز بکمالات پدرانی روزگار زیسته پسرش شیخ کمال الدین بعد فوت والد در آغاز سن  
 شعور بجهان آبا پدیده طالب علم با استعداد و شاعر پر جودت برآمد وقتی که نزدیک تبرق رسیده قضا را از  
 پیشک فائده راه مستقیم شده در وقت شاه عبدالغفور که کندهی که همانا عبرت زمانه بود این کرمه مطابق سال  
 یافته فاعبه و ایادلی الالبهار میان لطف الله مدرس مروی بکمال جامعیت علوم اشهر وقت اعلام روز  
 گذشته مخدوم برهان قاضی کامل تحریر وقت بوده بود فنیات حالت نیک داشته و تبرک زیسته طلبه  
 بعضی نظایری و باطنی رسانید از معصران میان ابوالقاسم وکیل شری است مولوی محمد کریم طالب علم از  
 اولادش بانی مخدوم عنایت الله اجل علماء اشرف القیاساگر و میان احمد کتابی مذکور بوده علمین  
 تحریرین مخدوم ضیاء الدین و مخدوم محمد معین شاکر و ایشانند دیگر طلبه بسیار از خدمت بزرگوار بعضی رسیده در عهد خود  
 استاد بارشاد گذشته شیخ عبدالواسع صوفی عالمی متبحر در طریق صوفیه گانه عصر زیسته صاحب  
 تصانیف غریبه استاد نواب سیر امین الدین خان است وی رشحات الفنون و معلومه الآفاق باقتباس  
 مشکوه طبعش جمع کرده و شرح مخزن الاسرار را بهتر از قاضی ابراهیم گفته محمد علی ولد شیخ عبدالواسع صوفی  
 مذکور در هر چهارده علم بجهه وانی داشته مصنفاتش در اکثر علوم شایع بالقصوف آشنا و مذنب امامیه  
 داشته اشعار نیک می گفته تخلص نیز مکرری بنهاد در اکثر غزلیات عشقی و جانی مذنب و مکانی ویسی و النسی و بقالی  
 و فغانی دیده شد مخدوم طالب الله مدرس ولد شیخ عبدالقادر اصل ساکن موضع بدین است مولی الیفیلیتی  
 موقوفه و حالتی نیک داشته بگیک محمد پسر بزرگ را از طرف خود بمخبر عالمگیر بادشاه فرستاده تا ده هزار  
 دام سواش اولادی و بکیر و پیر روزینه جهت صرف مدرسه آورده بعد کمال جهان حاصل را بگذاشت  
 شیخ عبدالرحمن حقانی صاحب کمال علمیت جامع محاسن انسانیت مرد با خدا متصف صفات بجزودی  
 و القازیکه حماد خان پسرش و اخل معارف گذشته میان ابوالحسن کمال وقت صاحب علم و عمل بوده  
 منظومه مندی در عقائد اسلام و فرائض ایمان که در وفاس و عام است از و یاوگار بزرگش را عالمی قاضی  
 از خوار قاتش آنکه در راه اجزا ایام که پیر شده و انخایافته روزی میان عبدالله و اعطوف میان موریه  
 که پسر خواهر منگوده اشش بود در حالی که هنوز خط محاسن نداشت گفت ای پسر طاقت اطلعت در من نامه ریش بیا

و بجای من امامت کن بیگم ظہر این را گفته دست بعد ازش زده بقدرت آبی تا عصر محاسن پیدایش آمد و  
 رفته امامت کرد گویند شخصی از معتقدانش روزی آمده نالید و گفت خدمتکار تو اب شہامت بخانہ ام  
 رسیده حکما درمی آید و باز نمی نشیند و ہر چه میخواہد میکند بر حال زارش رحم کرده فرمود باش تا تدارک  
 بینم آنگاہ پسر خواہر منگوہ خود میان عبد اللہ را گفت در خدمت پیر شہ بر وید پیغام و سلام من برسد تا  
 تدارک آن ظالم کبند چون ایشان رفتند و عرض کردند صبحی پس آمد پیش آن ظالم در وقتی کہ بخانہ در  
 مذکور می آمد برای اراقہ بول پس دیواری نشسته پایش بلغزید و برمیخی کہ در زمین زده بود شکمش خوردہ بر تپید و  
 احشاش بدون آمدہ در دم جان داده بود میان عبد القادر مرد تبرک از منی اہمام میان ابو الحسن  
 مذکورست و در میان این ہر دو بزرگوار نسبت ہمزمانی محقق و دو پسر امیر حقیقا عبد اللہ مخلف کردہ میان  
 محمد حقیقا از کمل صلحای و اجل اتقیا بر آمدہ خدا تعالی ذاتش جامع کرامات آفریدہ بود ہر ذمی کہ روشش  
 دیدی در حال باسلام آمدی و باین سخن بسیاری از مشرکان بعضی روشش مشرف اسلام گردیدند مسجد اسلام  
 معروف با دست و بر جای کالکان واقع و امن کویہ کللی کہ مجمع ہنود ضالہ است دی احداث سجد نمودہ  
 میان عبد اللہ و اعطاف میان سور یہ دانشمند با صفا است و بزرگی و تبرک از معارف زمانہ  
 بر آمدہ پیوستہ بذکری اوقات بابرکات صرف نمودی از اولادش میان عبد القادر اکنون بزیارت  
 عربین مشرفین مشرف شدہ بجای پد مجلس آرای و عطا است محمد دوم مارون ولد محمد دوم عجائب بن محمد  
 الیاس از بنا شیخ شہاب الدین سرور دیست ذکر بزرگانیش در موضع در یادگور شدہ موسی الیہ بوفو فضیلت و کثرت جامعیت  
 مخدوم بہتہ نقل کردہ اوقات حیات نبی ارباب علم باختر رسانیدہ پیشش مخدوم ابراہیم داخل زمرہ فضلا و مسلک سنگ صلحا  
 اوقات عزیز نبی ارباب علم باختر رسانیدہ پیشش مخدوم ضیاء الدین بشاگردی مخدوم عنایت اللہ دستاورد موسی کثیر از  
 اہل فضل و کماں بر آمدہ تولدش ہزار و نود و یک با نور علمیت سالک مسلک فقہ و فہم و غنی اقصی  
 غایب بودہ در صحرا بر شد وانی و فیض کانی زبستہ در سال ہزار و صد و ہفتاد و یک ہجرت ہستاد سالگی  
 در گذشتہ پیشش میان یار محمد کمال صلح و تقوی و فضیلت مخص بود چون در گذشت اکنون پیشش  
 مخدوم غلام محمد بونور فضل علمی و کثرت انسانیت یادگار بزرگان و قائم مقام جد بزرگت مخدوم  
 رحمت اللہ ولد مخدوم اسحق بن مخدوم عبد الحمید است ہمراہ در گذر بزرگان موضح و ریاض مذکور اند  
 موسی الیہ از انجا حسب آنچه در او آید و آید در سبک اہل علم التلاک یافت و ایام زندگان سپایان

رسانید پیش مخدوم آدم بعد پر بدرس و افاده تام آبا در سلک علما زنده کرده اند و مخدوم حیات  
 مخلف شوی اهل علمای عصر و اکمل فضیلتی و هرات باستانی میان معاصران مشهور و بجا بن بزرگی  
 اظهر شاگرد مخدوم بایزید است که مذکور شود از فرزندان اش میان محمد ذاکر تا کنون در جهان آباد حیات سموع و  
 محمد عالم آنجا فوت کرده محمد ناصر بحرین شریفین میرفت در بندر عباسی دور سفر آنچنان گزیده تمته آن  
 خاندان میان محمد عظیم چهارم پسر مخدوم مذکور در تته داخل سلب احیا یا دیگر آبا است مخدوم بایزید  
 طالب علم اکمل وقت بوده بجامعیت علوم علم استادی بر بعضی برافراشته و از صفا و صفوت بهره  
 وانی داشته از طرف والده نسبتش منتهی سلسله سادات پیش میان محمد حافظ طالب علم حیدر موضع پنه  
 سکونت اختیار نموده چون درگذشت پیش میان علی اکبر بجای پدر بفضیلت اظهر شده بانقضای تته  
 درگذشته ولدی نامد مخدوم محمد امین ولد مخدوم طالب الله ساکن موضع والی تعلقه روپاه و پت  
 مان از قوم لاکه دست موزالیه از مسکن آبا نقل نموده پته رسید و فضیلت اشتهر زبان بود و فاضل خان  
 بنا بر ابدلی که با والد ایشان مخدوم طالب الله داشته نسبت صبیایش داد اما صاحب مکت شد دوره  
 حیات خوب بانجام رسانید ولد امجدش مخدوم محمد سعید شاگرد مخدوم عنایت الله مذکور است خدا تعالی آنذات  
 حمیده الصفات را در زمان خود جامع جمیع فنون کمال آفریده و در مشغول و معقول تحریر عصر و علام  
 و شد با وجود آن کمالات علمی آفاشده بسا بزرگ دین را صحبت کرد و بخدمت میان ابوالقاسم نقشبندی  
 که مذکور شود ارادت اتم یافت و در او آخر ایام جناب کرامت نصاب سید عبداللطیف تارک لقب بوضع  
 یارانه و ارادت مندانه جوشیده میان وی و مخدوم حاجی محمد ششم همواره مواد قال مقال میرفته تصانیف  
 کثیره دارد حکام بدینش در کمال تعظیم میرسیدند و خود نیز با ایشان ملاقاتها نیکو کردی نسبت اهل تحقیق  
 مطابق جزای سماع معراج الا و لاسماع دوست اشنانی علم موسیقی بوده و طبعش ازین دار فنا بدار بقا  
 بجزو سماع را که شاه اشعار محققانه گفتی در پارسی تسلیم و در هندی بیبرگی تخلص گرفتی در واقعاتش که بسال  
 هزار و صد و شصت و یک هجریست و همانا اتم اهل حال بود جمعی از صاحب طبعا قطعات گزین یافتند  
 و امدای تو ایچ عزیز گفتند بنجله محمد حسن گفتس ع قطره در بجزو اصل شمع معین دین احمد رفت صد حیفه  
 حضرت استادی مخدوم نعمت الله فرموده شعاع تو رسول محمد پناه رجا گفت ع نامی شد او که آل  
 محمد معین او است به با بجزو از مقامات عالیه اش همین قدر پس که جناب صاحب وقت سید عبداللطیف تارکی



در موضع خود بخدا فرمود پیاپی تا بدین آخرین یا خود برویم و به تیر رسید ه صحبت راگ آنگذند محمد و محمد  
 صحبت کرده در عین ذوق و گرمی راگ برخواست و اندرون رفته بساعتی جان داد سید موزالیه مشایخت  
 جنازه کرده سوی مسکن شده گفت دیدن تیر بسبب ایشان می شد من بعد موافقت محمد و محمد عنایت الله  
 صاحب حال و کرامت بهمال موصوف با وجود عدم بصارت حافظی نهایت وثقته ادا ایام صغیر که بصیر گوید  
 تا همین فوت که با نهای کلی و سن کمال در گذشت بگی ایام در افاده انام بگذرانند مجلس و غنطش بر اثر بوده  
 شغل بوجه اتم کرده صفای کلی حاصل نموده بسیار بر افض باطنی بخشید از فرزندانش میان محمد سعید و اعظ  
 مودت بفقیر و فضیلت متصف زیسته بحالت بزرگی در گذشته دیگر مولوی محمد صادق که در تلامذہ محمد  
 محمد معین کل سر شیدت تحریر وقت استاد با استعد او بر آمده بسیار طلب را کمال رسانید در معقولات  
 بی نظیر آوان بوده از مریدان سید عبداللطیف موصوفت اوقات حیات در تمام بی تکلفی و عدم رجوع به سخت  
 و اشغال باطنی گذرانده در گذشت محمد و محمد حاجی ماشم ولد عبدالغفور سندی اصل مردم قریات  
 بشاگردی محمد ضیا و الدین اقدم و شهرت علم بر آمده بر اکثر علما باقبال و فوق فائق گردیده هر چند  
 با علمای عصر مثل محمد محمد معین و غیره در مخالفت میزد اما در تقویت دین سنت و جماعت احیای  
 سنن نادره زمان بود کارهای قوی که موجب پیشی دین مبین باشد و زمالش بسبب حبه شده با نجاح می رسید  
 بر مشرکین و معتزین دین علمش خوب جریان داشت و زمالش صدنا از کرده و ذمی بشرف ایمان رسیدند  
 با سلاطین وقت مثل نادر شاه بادشاه و احمد شاه راه رسل و رسائل مفتوح داشته احکام تقویت دین  
 با ستمد عالیش حسب دلخواه می رسید و حسن تفاد می یافتند با بجزا داشت از مغفومات بوده تصانیفش  
 در هر علم کثیر و اقتدایش در سال هزار و صد و هفتاد و چهار است از پرسش حاجی عبدالرحمن در تازگیها  
 طرف جوانان گذرشته اکنون محمد عبداللطیف قائم مقام بدر هر روز جمعه در جامع حنبله و مسجد  
 مطابق قرار داد در مجلس و غنائیک می آید و هر روز وقت عصر در مسجد خویش شغل درس پیش  
 می کند و در سه موده را بر پا می دارد و در فضیلت شهرت نام است حاجی محمد قائم اصل بر وقت قریات  
 عالم اکمل و فاضل افضل مجموعه علم معقول و منقول به جامعین مکتبی و دینی شاگرد محمد و محمد رحمت الله که  
 قریب حاجی محمد ماشم سطور بوده ویرا با علما در مباحث علمی صحبتها و واقعه شده بکودت و همین بگوشت فائق  
 آمده هر روز وقت عصر بیان حدیث نبوی علیه السلام کردی و بسا اهل توفیق را بسبب هدایت سلوک



دادی یکبارگی شده مراجعت نمود کثرت ثانی مع کوچ آنجا متوطن شده بدین حدیث و آن مکان بیرون  
 مشارالیه سائر علما گردیده بسال هزار و صد و پنجاه و هفت هجری در گذشته مولف این سواد که بیستی جنات  
 تجری موافق سال یافته از شاگردانش ملا محمد باقر و اعظم توفی است و مخدوم نور محمد در نظر پور باقی اخوند  
 محمد باقر و اعظم ولد خلیفه محمد رضا از شاگردان مخدوم حاجی محمد قائم در ترویج و تقوی نادره وقت پیش  
 برآمده زیاده از آنچه بقریر رسد با وجود قلت حال و کثرت احتیاج همواره در کسبه گذرانندی و هرگز فوتی  
 و رجوع اهل دنیا نپذیرفتی شیخ شکر الله برایش و جوی از سرکار میان نور محمد مقرر کرده آورد و هرگز قبول  
 ننموده در مسکن و فقر اختیاری بود و فضل و کمال جهان بی بقا پدید آورده میان غلام محمد  
 طالب علم جید و فضیلت اشکریان سحران بچودت طبع موصوف زکیته در عین جوانی جهان غانی  
 پدید آورد و لدی بیادگاری مانده اخوند محمد باقر ولد اخوند عبدالواسع اولاد صاحب حسره  
 که ذکرش در احوال مخدوم حمزه و اعظم گذشته موی الیه در فضیلت اتم و در فقر اصل علما برآمده شیخ  
 و شهرت دوست نشد و الایه در فقه بی نظیر وقت بوده و حافظ کلی داشته بزرگان خدمتش تبرک  
 می یافتند و تابو و استفاد علمای از و بود الباقی میگرفتند بقریب شاد بل افزون بران حصول و بجز و گزینش  
 طبقه اهل الله از باب سلسله از سلوک و خلافت حضرت پیر که بکرامت عال و فضیلت عال  
 قرین جلالت جسمی و نسبی در همین مناکت کسبی و موی تبرک زبان و کل سر سید گلشن عرفان و ایقان که نشند چند  
 سطور سابق متضمن ذکر برخی وجوه داخل این زمره اجد گذشته است اما بخصوص درین طبقه کلمات چند  
 در احوالات این برگزیدگان علمیه صورت تطبیق یابند ملا شیخ اسحق در اصل اوچه و رذی شایخ کرام  
 دارد و تهره گردید بر شد و افزو کرامت سکاثر گذرانید معاصر سید علی شیراز نسبت چون در گذشت بر سکی بجای  
 موافق آسوده زیار نگاه نام از خاص و عام بسا بزرگ بدولت صحبتش فایز معتقدار جنبند و بزرگی و عنایت  
 در اولادش بر شد خلافت حضرت پیر است و چون پشیم جنایات خود نامی بوده اکنون اولادش مطابق ارث  
 در ازاله امراض آسیب عالم جنایات و سستی تمام دارند بنجله انا که مرقد و مجاورت مصحفش اصاعوا عن اکابر  
 مهترانند کور می شوند شیخ محمد صالح از فرزندان پیر معروف بعد پدر بر شد و افزو گذشته بعد از شیخ نوبت  
 مرزوق آند دولت شده آنگاه پسرش خلیفه اسد الله بنو کلی در گذشته در نیوقت خلیفه نعمت الله و خلیفه جانم  
 ولدی خلیفه اسد الله قائم مقام آبا اند و هر کدام با دعای تولیت در مناخسه هم علم ملا محمود را هونی از یاران

و معتقدان نظر یافته است که رست گویند شیخ اسحق دریا با حضرت غوث الثقلین چیزی نوشته تا در دستار  
 نهاده پس هر که او را می دید دست بمردی میداده بعد از دوام کلی چون تنگ آمد آن نوشته را از دستار برکشیده  
 و دیگر کسی مجرب و مردیش نشد و آن مردمان سابق منکک ارادتش مانند خلافت جناب حضرت غوث الثقلین که  
 داشته تا اکنون آن خلافت با ولادتش مخلف خلیفه ابوالبرکات اصل از بگوات مرید شاه حافظ الله  
 گبرانی سنی است گویند شاه حافظ الله ایشان و شیخ یعقوب را که مذکور شود و اشافه فرمودند که برادر بنی  
 اعمام آبی ماسید عبدالله در کوه مکی تنه آسوده و بدنشش برورد و جوار اندام یافته زرقه بظهور آید  
 بان مزاروی بر فاقه شیخ موسی الیه در تنه آمده مدفن ولی مذکور بدیده و خود دادند با بکله خلیفه ابوالبرکات  
 صاحب آیات با سه و کرامات ظاهره و در گذشته ولد ارشدش خلیفه محمود بعد پراز زمره کا طان بر آمده صاحب  
 خوارق عالیه شد پس از و خلیفه حامد همچو آبا منج اوصاف آبا بر آمده اکنون خلیفه محمد سعید جانشین بزرگان  
 مسطور مصنف اوصاف فرما بزرگیت از تنه بیسج رسیده که در ایامی که خلیفه محمد سعید صغیر رضیع بوده بدیده  
 خلیفه حامد شدم خود اندرون تشریف داشته پسرش در حجه خفته بود و ذکر چهار زبان طفل رضیع سرزده  
 چون خلیفه حامد بر آمد پایش بیدار کرده شخص را وی را گفت در مقامات بزرگان ادگان تقصص نباید کرد و با بکله  
 خلیفه محمد سعید از اجل صلحای وقت مرجع عالمیان صاحب خوارقت تبرک خلیفه و او و اهل صدیقی  
 بزرگان اول خلفای قادری این زمین اند کسی از صحت خلافت شان منکره بقدم بزرگی و شان بزرگی  
 اجل صلحای و اکمل التقیاز رکیته از و پسرش خلیفه عبدالرشید مخلف گردیده وی چون پدر کبک بزرگی میان  
 معصران قامت کرامت بر افزاخته بیکی موفوره بگذشت از و خلیفه زین العابدین زین علیه صلح و  
 تقوی بر آمده همواره از خلق بر کنار بگوشه کاشانه در بسته گذرانندی اغلب مردم که مجربا و فتوحات  
 بردش میرسید بر می گشتند مگر اندکی که بنور ضیاء حلیتس مجرب میگردد قبول میکرد و اشعار نیاز مندانه در شایهات  
 از ایشان بسج رسیده فوتش هزار و صد و چهل و هشت جویت شاه ابوالقاسم از اولاد امجاد شیخ عبدالله  
 انصاری ساکن برات و اردت گردیده چون بزرگی اتم در تنه گذشت خلف ارشدش شاه محمد یعقوب ک  
 بضرط کمال جانشین و الا گردیده اوقات حیات به یکو وضع بزرگان گذرانیده پس پسرش محمد یوسف عزیز مظهر  
 کمالت زایش در احوال صعبا بوز صلح و تقوی گذشت از و میان نعمت الله مرد خدا آگاه و ارکسته  
 اسوا بوز و استثنی نامی روزگار بر خاست ایشان از او پسر نیک اختر مخلف گردیدند شاه عزت الله شاه اسد الله

شاه عزت الله بجزو عالمگیر رسیده در سلک ملازمان منسلک گردید و برکاب شاهی در بریانپورتا اهل کرده  
 فرزندان آورد و بخواه شاه حسن الله حسب طلب عم خود شاه اسد الله که مذکور شد بدین آئینه معتمد دوام شد  
 چون پیش از ورودش شاه اسد الله المودت بشاه اسماعیل در گذشته بود وی بشوق راه سلوک پیمای  
 راه سیر شاه مسعود که مذکور گردید بجهان تابوشتا خفته شاه غلام محمد را دریافت و زانجا باز بدین مرتبه رجعت نمود  
 اکنون در ذی قعدة ابتدای خلق الله اوقات سیر اندو عالی از زمین نیست شاه اسد الله المودت بشاه اسماعیل  
 صحنی مرید خدمت شاه عاشق الله است که از مندر وار شده و مخلص جناب شاه عنایت الله صوفی که  
 مذکور شده در ترتیب این نزدیکی همچو صاحب کمالی بنحو آنکه زبان قاصر بر قدر و صف کمالش بیان نماید هنوز  
 قاصر است خواری قانش اظهار و کرامتش بهر روزی در اشای دین یکایک احوال بر شان متغیر گردید و بر تمام  
 اندام نشانه های ضربت تازیانه نمودار شد بنا بر سر حال دلوق را طلبید و بر گردن آفرینان ظاهر شد که بود  
 آنوقت بنا بر سیاست در چو تیره کو تو االی تازیانه می زدند تا شیر آن در بدن شیخ ظهور یافته ظاهر و در تداوی  
 خلق الله بدیضی می نمود طرفه آنکه با معنی و در تیره الی الی با محقق خلافت قیاس که حکیم چیل عامی هم تجویز آن نکند  
 حسب الله صحبت رساندی همیشه در استراق بودی در س مشوی مولانا روم عزیز کعبینی در خدمتش داشته  
 بر مزارش هر سال جمعی مهند و زیارتگاه اهل الله است اولادی مخلف نکرده شاه محمد مسعود و لهاسی از  
 اهل مریدان و فیضیابان شاه اسد الله المودت بشاه اسماعیل صوفی است اولادش علوم ظاهری و خدمت  
 محمدوم حاجی محمد قائم گرفته بفضیلت اشهر گردیده بر راه سلوک گرانده مشوی که شارح عام و اصلان حقیقت  
 شروع کرده بمذاق اتم رسیده بعد رحلت شاه مذکور حسب اشاره اش بجهان آباد رفته خدمت شاه غلام محمد  
 دریافت از انجا بقیه مدعا رسیده بدین شد اکنون همچو آن جناب در سلسله صوفیه کسی در مرتبه نیست در کس  
 مشوی خوب بید و گروی را از توجیهات لاطائل و خیالات موهومه نجات داده بگوشه انزوار جوع  
 تا دست یگزارند شاه عبد اللطیف که صوفی در رضوف معتقد علی جمعی و از یاران شاه اسماعیل صوفی  
 مذکور بوده شهرت دوست زبده و الاله خواریات کلی احیانا از وسر سیر ذی روزی محمدوم محمد معین  
 بدینش رفته در اشای تکلم حرف از مقامات موسیقی برآمده خطاب بخدمت کرده گفت مرا نیز درین راه  
 گاه گاهی سلوک میباشد و در حال لغوه آفانید که تا من تاثیر و بدل حضار زود و عزیز حالتی بگنجد  
 شیخ محمد یعقوب مرید شاه حافظ الله گجراتی قادری حسنی است چنانچه مذکور شد وی خلیفه ابوالبرکات بدین

حسب الاشارة مرشد و مکتبی مرقد شاه عبدالقادر ظاہر کرده بالجملہ در کمال فقر و فاقہ آمدگر و کثیر از او پیا  
 اند برآمده بسیار نامداران را بر بزمی و محبتش و مکر و اہل خدا انگاران و الا مقام صاحب نام شدند کہ یک  
 بجای خود مذکور شود اولاد این بزرگوار تحقیق نگردیدہ منشی در مقصودہ شاه عبدالقادر طرف پاتن زیارت گاہ  
 انام شایع شیخ عثمان یکی از یاران و فیض یافتگان خدمت شیخ یعقوب مذکور است آبائش در خدمت امرا  
 بقا و لی نامی بودند چون این را بمرزونی یادہ عرفان جوع طلب حق و انگیز شدہ اجاع شوق برافز و حنک  
 از خدمت پیر کمال رسیدہ لقب بقا و لی شایع حاصل نمودہ صاحب خوارق عالیہ برآمد پیش میان  
 ملوک شاه و ارث ارث ولایت شدہ بزم نمودن شینت منحس کردید احوالات کمالان و خوارق شایگان  
 از بسیار سزوی جلوہ گاہ امامین بالا مصلا احداث و ظهور دادہ دست پیش میان شیرین محمد بعد پد  
 مقام قائم زلیتہ ان گاہ پسروی میان عبدالخالق بجای آبائش بعد او میان عبدالواحد یادگاری آباد  
 مستعد علیہ جاء معینہ آشنای راه ارادت اسلاف و رس لہ اولاد خلیفہ شیخ بایزید ساکن رسول آباد  
 ساکرہ است اکثر مردم کوستان بارادہ شیخ بایزید متوارث درس مسطور حسب اشارہ جناب غوث اعظمین  
 وارثتہ گردیدہ جمعی از قوم خود را باسلام آوردہ در محلہ قوم مذکور کہ الحال بجلہ نورسید معروفست میان  
 مسجدی کہ مشہور بقدم بنای تہ است و الحال بنام حاجی محمد قائم شہرت یافته برابر رسیدن ان جملہ پیران  
 گزیدہ گویند شیخ یعقوب و شیخ عثمان مذکورین و درس لہ و درس امین محمد کہ مذکور شود و رسیدن موجودہ  
 باہم صحبتہا کردند از ان قرار میدن تا اکنون بمیدان جملہ پیرتعارف امام واقع و اہل آنجا زیارت فرسارہ عاسکہ دند  
 بالجملہ درس لہ ثانی الحال از آنجا بمخلافہ نقل کردہ آنجا کہ امروز مسکن اولادش است سکونت دوام گزید  
 و بزرگی اتم در گذشت پیش شیخ ابراہیم بخوارق حسنہ قائم مقام پدر برآمده بعدہ پیش میان احمد  
 جانشین بزرگان گردیدہ سپس خلیفہ ہمکہ ولد خلیفہ احمد بجای آبائش گن شدہ اکنون در اولادش خلیفہ ہستہ  
 مستعد علیہ طائفہ ارادتند است و رس امین محمد از صاحبان نظر یافته جناب شیخ یعقوب مذکور  
 چہارم یار یاران مسطور است در کرامات و اولاد بزرگی شہرہ اخلاذلیتہ قبرش در زمین بیرون دران  
 مکتبی شایع ہر روز عید جمع اہل اقد بر او ستر حاجی محمد حافظ المشہور بلقب دویہ و فقہرا از  
 بی نظیر ان آفاقت اجداوش اصل از موضع دویہ واقع حدود بہر نواز اولادش میان شیخ محمد ہر نہا  
 آفاق بسفر گردیدہ و اکثر علوم مہارت بکمال حاصل نمودہ در علم تشریح حکمت و طبابت بطراط ثانی شد

چندگاه در تصنیف آن مشغولی در زید و در تشخیص و تدوین امراض چشم جلدی ضخیم ترتیب داده با تمام نارینه  
در هزار و صد و هفتاد و چهار چشم از طالع نسوخته حیات پوشید میان نور محمد از بنی اعمام میان شیخ محمد مذکور  
بشاگردی میان عبد الله عرف میان موریه و اعظم معروف دو دوازده سال در مسجد میان ملوک شاه  
و عفا کمال تاثیر گرفته بسال هزار و صد و هفتاد و شش هجری در گذشته دیگر از بنی اعمام حاجی محمد حافظ  
مسطور میان محمد فاضل و میان صاحب دپرش میان محمد قاسم فقیران صاحب کمال بر آمده مرتب سال  
هزار و صد و پنجاه در گذشته ملا حاجی محمد طاهر از کمالان صاحب عرفان یار و معاصر سید حجت افتر  
عرف سید همتوشیرازی شکر الهی است چنانچه خدام برود اهل اند تا اکنون متفق اند اولادش از احفاد  
مخلفه محمد دوم آدم نقشبندی المودف بمخدم آدم و معاصر محمد دوم آدم مذکور است چون در آن اولاد  
غلو محمد دوم آدم مذکور بمرتبه اتم بوده مردم را بکفر نفس امر کرد تا ما را آدو گفته باشند زیرا که در کیش و  
وجود آدم بیک زمانه چگونه صورت یاب باشد اکثر بزرگان زمانه پیشی موفت آنم و روزگار  
قابل در سلسله نقشبندی صاحب کمالی بر خاسته مقامش عالیت گویند ملایان اخوند یوسف نام  
امام مسجد محل ایشان بوده همواره بی آمدن ایشان تکبیر نمی گفت روزی میان ابو بکر صدر ولد محمد دوم  
آدم که مذکور شده جهت نماز مسجد آمده دید که نماز پیشتر خوانده اند ما را بتهدید گفت و گیر بر او چو نمیدهی من بعد  
ترا از امامت این مسجد موزول کردیم ملا یوسف ما پر را بخدمت محمد دوم برده زار تا لید فرمود باکی نیست  
برو بر بالا خانه خود تلاوت قرآن مشغول بنشین خود صدر بدرت آید ز نهار تا کار خود بکلی نکنی آشتی تنائی  
ملا صاحب الامر آمده تلاوت نشست قضا را میان ابو بکر بید شکم مبتلا شده دانست که داود کیت و  
نتیجه بخش کسی است پیغام آشتی فرستاده هیچ جواب نیافت بی اختیار خود را در پاکی افکند و بدر طاریده  
وزار تا لید ملا همچنان در بالا خانه مشغول تلاوت قرآن بوده آخر بعد الحاج کلی چون ششماه وجه امامت  
پیشینی مشروط خدمت موقلت و سند مجد و گرفت بد آشتی زده آبی دمیده داد که بخوردش صدر اسفا  
صدر کرامت گردید فرزندانش محمد اشرف نام بود واقعه محمد دوم قایم مقام شده بزرگی اتم نیست نمودار و  
محمد دوم محمد رشکرا آینه شجاعت جد و پدر بر آمده شجاعت اینصراع بود ع محمد اشرف اولاد آدم در محمد دوم محمد  
صداون نقشبندی و امام محمد دوم محمد اشرف مذکور طالب علم کامل معتقد جناب سید عبد اللطیف تارک موصوف  
بزرگی وافر بوده پسرش میان غلام حسن المودف بمخدم آدم ابو الحسن بکرمین شریفین زاده اند شرعاً و عقلاً

رفته نمود و اتنی کرد اکنون بعد فوت مخدوم محمد شایسته سندی که مدرسه آرای مدینه منوره بود و در آن  
 سرزمین اعلم علما و اقدم فضلا زینت جانشین سرآمد محدثان با کمال و سر کرده در میان صاحب قال حال  
 می باشد مخدوم ابراهیم نقشبندی اصل ساکن لوهری صاحب خوارق کبیه است می سب خسرو ضابط  
 هنرم از عهد شمه آن بر نیاید و در ارشدش میان ابابکر عرف نالچنگ صاحب مقامات عالی بر آمده گویند  
 روزی مستی داخل مسجدشان شده جماعه و پیرا در صد مخالفت شدند فرمود هر که خواهد آید بنفش نشود  
 و در حال تاثیر کلام آن بزرگ مست لا یعقل حالتی یافته و توفیقی را مستوم گردید که دیگر از مسجد با بیرون  
 نهاده شد آنچه شد همچین نظر قائلش از حدزاده از کسیکه بتالیعیت جنازه اش رفته بودند منقول است  
 که بالای جنازه انغفور از شهر تا مکتلی هجوم طيور غریب الشكل و الصوت بر تبه بود که هرگز ذره از پر تو  
 آفتاب بر سائر روندگان که هزاران بودند محسوس نگردیده مخدوم گل محمد بر او خورد میان ابوبکر موصوف  
 اکنون چراغ افروز و در دمان بزرگی متصف صفات بزرگان است میان ابوالقاسم نقشبندی  
 ولد درس ابراهیم که از اجداد او و تمند خانواده شیخ بهاء الدین زکریا یقانی بوده می باشد میان ابراهیم  
 اول وارثه شده انجا بوفور بزرگی در گذشت بعد از و میان ابوالقاسم فرزند رشیدش که کمالات  
 علمی و علمی از اجله مشایخ صاحب حال و قال بر آمده عالمی را بنیض تکاثر رسانیده صحبتش گم گشتگان  
 بادیه ضلالت را بشاه راه نجات فاتر کردی بسا بزرگ از حدش مقصد رسیدند خوارق کرامتش  
 زیاده از اندازه تکریر و تقریر است که جهانی بظهور آن شاهد کانی خدام آن خاندان بمزید علم و یقین  
 مودت از اولادش میان احمد جوانی بسیمای رشد برخوخته در عنفوان شباب و اصل حمت و تاب  
 گردیده در آن حیات قلیل خوارق کثیر از و ناکور محافل اعیانند اکنون از بنا تر آن بزرگ دین  
 ساک راه یقین احدی وجود ندارد و نواهاها بزرگی و افزاید کار میان کبیر محمد نقشبندی و اولاد  
 ایشان و مخدوم آدود در خدمت حواجه معصوم الملقب بشاه ثانی نقشبندی که از سهراند واقع شد  
 مشغول گردیدند بنا بر تقدیر ایزدی شاه ثانی اینجاد گذشته چون هنوز در طلب معز الیه یقین  
 مانده بود بسبب که اندیشند از حواجه محمود نقشبندی معقود حاصل کرده به تبه مراجعت نمود و بر شد  
 و اتنی بر حنی طلبه را بنیض کانی رسانیده چون در گذشت و و پسرانند میان محمود میان محمد زمان  
 میان محمد زمان بجای پدر بزرگوار و ساده آرای ارشاد گردیده بسا طلبه را بنیض ساخت

اکنون از اولادش میان احمد جوانی موفق قائم مقام آباست و کس عبدالرحیم از محبتیان میان محمودین  
 نقش بندیت سبازگان دیگر از ظاهر حال بوضع ماعتیان نزدیک است و صاحب حالات بود و باشوال  
 نیک میگردد زانید حکمها میکرد و تقصیلش طویش دارد بجه حال درین زمان مثلش مقصود بر چند سال پیش ازین  
 در گذشته میر میرزا جان اهل اهل عرفان اتم سالکان راه ایقان بوده آنجناب عجب فیض برآمده در وقت  
 خود مریم اهل کمال زکیه خوارق والا اظهرین الشمس بسیار بر فیض رسانیده بانکه اولادی از بنا تر ندارد  
 پس کنش هجوم زائران اقصی غایت باقی دازنده باش مردم فیض جو یوسف سعید فقیری بحال و قال مردود  
 زمان شاعر زبان بندیت بخوارق مشائخانه متصف گذشته تا اکنون مجمع شورای سندی بر شش شایع و گروهی  
 کثیر از او متذش باقی سید یا محمد اصل از سادات لکهدوی ساکن موضع پنه نواسه پیر نادمانی نوری مرید شاه  
 عبید الله هندکیت که دست گرفته شاه کلیم الله صاحب کتاب کشکول بوده بوخورد کمال کامل معتقد علی طائفه برآمده  
 سالک راه یقین برخواست بر منی اهل اخاوه را به شغل باطنی شاه راه حقیقت نموده در سیزدهم رمضان هزار  
 و صد و هفتاد و هفت هجری در گذشته میرچشم برادر زاده اش قائم مقام موفق سلوک شایع بدین است  
 و میان محمد کریم بنده میان عبید الله عرف موریه و اغناذ کور ایضا فیض سید موزالیه جوانی پر توفیق راه برده سلوک  
 معتقد علی جمعی مخصوص است و کس عبدالکریم مودی صلاحیت آثار معتبول القول بوده بر آئینه کاسی که توبه  
 کردی رسالت با تقدیر آمدی ایضا در نزدیکی گذشت تطبیقه بر حنی وجوه از معارف که کمالی و حال مختص که  
 گذشته و بعضی از ان خاندان نامی دارند بر چند مذکور است هم ازین قبیل مشتمله ذکر همه معارف است اما اینجا چند  
 آسامی علوه از ان مجمع کرده شده تا مطلق کنندگان بفرق مراتب آگاه شوند اما محمد تاشکندی  
 مودی با استعداد و انسانیت نامی در عهد میرزا جانی بیگ ترخان وارد تهر گزیده در فیلد فرنگ مخلوقا شده پیش  
 محمد ضایک نادر وقت گذشته پس پسروی محمد زمان بیگ در زمان خویش بحالت نیک گذرانیده و در خلفش  
 محمد بیگ ایضا همچو آبا از معارف زینت شیخ موسی اولاد شیخ جمال الدین محمد ث اصل ساکن بندر محصه صدیقی  
 بحالت نیک گذشته پیش شیخ عبدالغنی بزرگ تجاران نام آور زمان گذشته فرزندش شیخ عبدالخالق در عهد  
 شاه جهان خدمت کرد و سگری و امانت و شرفی ته یافته در عهد عالمگیر سبب ضعف چیزی از ان استغفرا  
 بسته هزار دام معاش اولادی قناعت کرده در گذشته و پنج پسر ماند شیخ محمد امین و پسران سید شده اند  
 محقق و محمد میر عماد شاهزاده صفوی در عهد نواب سیف الله خان جهان آباد رفتند و در گذشته و محمد نواز



اینجا در سال هزار و صد و پنجاه و نه بعمر مانوق پنجاه سال تامل ناکرده درگذشت شیخ محمد جوادی چهارمین گذشت  
 هر یکی بعمر سه و درگذشت شیخ محمد نعیم مردی با استعداد و سلیقه نیکو برآمده اکثر عمر بلازمت حکام گذرانده  
 او آخر ایام در سال هزار و صد و چهل و پنج در خدا باد و درگذشت چون تامل نکرده بود و اولاد نیلورده شیخ  
 محمد مکرم در خوروی گذشته بود شیخ عزیز الله مرد عزیز اوصاف تمام حریت و همت فقیر ادبیت طلب  
 ایام سبزه گذرانده او آخر عمر در سال هزار و صد و پنجاه و دو درگذشته اولاد وی نماندین هر شیخ عبدالحق  
 مسطور حقیقی برادران جداوری محراب و وفد شیخ عبد الغنی مردی با استعداد نامی وقت از معارف ایام  
 گذشته پسرش مخدوم نور محمد در علوم متداوله بفضیلت کلی شهر برآمده بعد از و پسرش شیخ عبد الغنی منصب  
 باوقار یا دیگر آبا نمانده عهد عالمگیر تا زمان فرخ سیر خدمت داغ بقیود داشته تمام مرزانی میگذرانید در  
 شاعری استلا وقت بوده جمعی از شرفای ته مثل میرک محمد افضل و میر کامران و غیر هم در خدمتش باو  
 استفاده محبت و درین میگردند بر او شیخ محمد سعید که ایضا بصنون کمالات انسانی متصف بوده  
 در جهان آباد عمر باعزاز گذرانیده هاشم آباد درگذشت شیخ ابوطالب اهل قریش صدیقی مرد کامل الاستعداد  
 ما به فنون انسانیت زکیه پسرش شیخ ابوالفتح الملقب به امی مخصوص خدمت تقسیم دایمی جاگیرات  
 دایمی معروف زمان گذشته گویند فردی به پسرش از نظر شاه جهان بادشاه گذشته ظاهر مغشوش  
 بود و زمان صادر شد که اگر بهر شیخ ابوالفتح است چنان مغشوش واقع و اگر کسی جعل کرده باید بان  
 رسید بالجماع با بر کرده و در فضیلت و حالت نیک درگذشته شیخ محمد زاهد که مردی نامی است اکنون  
 بنیر حقیقی شیخ ابوالفتح مذکور باقی و بنه شیخ عبدالحق گروسی مسطور می باشد و او عهده کمر از معارف  
 روزگار ترخسانه مسلک سلک ملازمان نامی آن طبقة است محمد علی دیوان که در ذکر اعمال ترخانید کور کرده  
 دادش بود و در دمانی عالی و عالی نیک بود و انسانیت داشته پسرش عبد الواسع ایضا نامدار زمان ریست  
 از محمد ضامن خلف گردیدی از مریدان سید شاه عبدالکریم است رساله بیان العارفين بنیه الغافلین و رحلات  
 و لغزوات شاه مسطور که در سن ثمان و ثلثین و الف تصنیف کرده از و یا دیگر باقی از ان خاندان اکنون  
 نشانی نیست ملا حسین طائی مبرک صاحب درس و افاده ساکن محله سادات شیرازی شکر الهی معروف وقت  
 بوده خدمتش بیکاری از اهل ارادت را بغیض رسانده پسرش ملا سعیدی بچو پدر بکرات حال ریست  
 از و مولانا محمد حسین المشهور ببلایان از مخالف گردیده می بود و کرات است شهر انام شاعر صاحب مقلم باو

گویند برپسری زیبا صورت شغل معنوی داشته او بر شک مردم قاصد جانش شده سپس ساخت انکسالت  
 در اشعار خود قبل از آن بدو سه روز بیان کرده بود برایام فوتش تخمیناً صد و بیست سال گذشته باشد  
 ملا بلال مشهدی الاصل بجالت نیک از سعادت وقت گذشته پیشش ملاطافه بمبلاتی یا و کار او ان  
 زکیته از ملا الهدهده مخلف گردید یعنی بنهایت متوکل شاعر ظریف طبع برآمده گویند شب هر چه بخانه داشتی  
 براه خند ادوی و وزو اب توکل مانندی و جز پلاچیکیزی نخوردی با این سبب بلا قلی لغتش و او در از پس <sup>او</sup> است  
 مولانا محمد حسین که در علمیت مشهور وقت گذشته پیشش محمد صادق ایضاً مرد باسقداد از شاگردان شیخ  
 عبد الغنی بوده اولادش بانی عبد الرؤف منشی اصل قوم بخارا این برزیده بلاغت لوح فصاحت را  
 نیکو تراشیده لغتش نفوس کمال کرد و در او آخر عهد شاه جهان و ابتدای ایام عالمگیر نزد حکام ته تهنیتی گری  
 نام آور نام شده خوشنویس نیک بود پیشش محمد عطاوت ایضاً لغبن پدر قائم زکیته حافظ ابراهیم پیش  
 قوم لاکاوت بغض علم بجائی قضا عد نمود که استاد دارا شکوه ولد شاه جهان بادشاه شده نامی روزگار ماند  
 شیخ عبد الرحمن ولد شیخ عبد الهادی بن شیخ حبیب الدین شیخ یونس او ز اولاد محمد دوم عثمان که  
 بزرگ وقت و هم سکونت و هم عهد محمد دوم اماعیل سومه که جد محمد دوم عثمان مذکور از اولاد محمد و حسام الدین  
 که در قریه حسام پور تعلقه ملتان است پیشش شیخ محمد محسن و حاجی محمد اشرف و عبد الهادی است و شیخ نظام الدین  
 و شیخ سراج الدین از نو اسه نور محمد بیکر است که مذکور شده بو نور فضیلت در زمره اهل فتوی السلاک یافته برده  
 زاده اش میان مرالدین که در عهد نادر به مقصدی تعظیم سماش گردیده از سعادت زمان خود بود چون  
 در گذشته اولادی مانده عبد الرحمن سیفی قاضی در علم دعوت گجانه زکیته بادشاه عالمگیر سبانه  
 غریب اعمال و حکمای عجیبش در کشتن سنتا کافر و غیره سیف الرحمن سنتا کاش لغتش داده برادر زاده اش  
 میان محمد رفیع ایضاً در فن مذکور علم بهارت برافراخته بزرگی بگذشت محمد شریف ولد میان بیک محمد  
 مرد باسقداد و در علم دعوت مشهور استاد زکیته شهرت دوست نبود و بسکنت جهانزاد پرورد کرده میان  
 مرالدین مذکور نو اسه اش می شود فاضلانیان اصل ملا عثمان نام ساکن موضع کبلی سمیه ذاتا از معتقدان  
 محمد دوم طالب الله جد محمد دوم محمد معین مذکور است در آغاز شور به تهنه توطن کرده تحصیل تهنه تهنه رسانید  
 آنگاه بجهان آباوشده بعد فوت قابل خان پیشش بر تهنه صدر الصدور و پیشش قضا عد کرده در نشو و نمود  
 کلی در گذشته سوای بنه اولاد نماید محمد شفیع ولد محمد دوم عبد الرحیم جینی که مذکور شده مردی بغضیلت

از معارف وقت خودت بخدمت اقتباسی بلده تا قامت لیاقت برافراخته تا ب خود مانده بچنان آباد شد  
 و آنجا دو پسر آوردند شیخ نعمت الله و شیخ غلام حسین هر دو مفتیان و نامیان قاضی القضاة آنجا شدند و در وقت  
 دو پسر دیگرش که صغیر مانده بود شیخ عطاء الله و شیخ عنایت الله بزرگ شده هر دو باقی مانده تا رسیدند اکنون  
 بعد فوت شیخ عطاء الله فرزندانش محمد کریم مفتی باقی و شیخ عنایت الله خود می و بخدمت موصوف نامی وقت است  
 شیخ عبد الحمید مرد باکمال و عنامور و بده تشویر عالم جنایات داشته لهذا ابلقب جنای موصوف پسرش شیخ محمد  
 میر و جوانی بگجرات شده آنجا روزگار باعزاز گذرانده و گذشت از دو پسر شیخ محمد میر و شیخ محمد کریم  
 مخلف مانده نام برد و در سال هزار و صد و پنجاه و شش بعنوان سیر و صورت بندر دیده شده بعد چندی محمد میر  
 فوت کرده شیخ محمد کریم باقیست شیخ موسی اصل از سلم مردم نصر پور است در فنی منصبداران در عهد و وقت  
 برآمده داخل زمره معارف شد در جنگ شاه عنایت الله صوملی مقتول شده اولادش باقی شیخ محمد زمان  
 از اعزده منصبداران موصوف فرط توفیق داخل معارف گذشته پسرش کاظم خان و قاسم حسن خان هر یک نامی  
 وقت برآمده سجد کاظم خان بدیوانی بادشاهی مباحی شده اکنون نو اسپهاس میان محمد رفیع جوانی صالح  
 و محمد اعظم جوان مستور سوزون طبع یادگار آبا و قاسم سخنان بجزایات عمده داخل معارف طالب علم خوش  
 سلوک موصوف محاسن بزرگی زبیده پسر صغیرش میان محمد نام باقی هر تراشاد و کام جدید الاسلام بوده  
 در سلک منصبداران بادشاهی داخل معارف موصوف محامد نیکی در گذشته پسرش محمد سر فرزند سر و  
 با استعداد برآمده در آغاز جوانی بیست اغلب تمام حالت نقوش یافته و عین غلبه مطلوب سال آن شرف  
 باطنی گفته نقوش هزار و صد و شصت و نه بجز است شیخ محمد میرید اصل از رای زاوگان جدید الاسلام ساکن  
 سوستان است خدمت قانونگونی ملک شده از عهد عالمگیر یافته ستوطن آنجا گردید و اوقات حیات بکمال  
 انبیت تصف محامد نیکی و داخل زمره معارف گذرانده و مخلف نامی مانده شیخ محمد محفوظ شیخ محمد حفیظ  
 شیخ محمد محفوظ مودی سرایا استعداد و دانشیت درین زمانه از بی بدلان وقت است اوصاف بزرگان  
 محامد نیکیان در دولت همیشه حاضر خیریه سال ملازم کتاب نواب غلام شاهنجان و بوکالت حضور شاهی مختص طبع شعر  
 بغایت او ستاد نامه دارد و در خوش تخلص میکند فرزندان شیش شیخ قمر الدین همه و جوهه مجروحه محاسن ابا است  
 در آغاز جوانی با استعداد کامل رسیده سلیقه و را مد بر آمد محافل ارباب دول نیک و فرا اندوخته بشت تقصیر  
 و کالت عسکر شاهی مخصوص شده از چند سال و در عسکر شاه اقامت دارد حسب توارش مبارز موزونی طبع

گاهی فکریست و غزل هم می نماید و شریعت کلمه دارد شیخ بیگ محمد و اما و فاضلخان صدر الصدور و میرشی  
است بکنت موفوره و استقداد انسانیت زینت پیش شیخ محمد رفیع جوادر و زنگار و معروف زمره کبار  
برآمده نام نیک از خود بیاوگاری گذاشت محمد صالح رساله در علم سیاق مسمی بدستور السیاق از یونان  
نظر رسیده از اینجا واضح است که اصل انظر آبا اولاد قاضی و تہ سوسنائیت و در تہ نشو و نما یافته خالی  
از کمالی ننماید و هر آینه داخل معارف ملا یوسف مردطانی نلم وقت خود است پیشش ملا عبدالرسول  
بلاغت اشهر نشو گزیده تفاسیر الافکار فی عوائس الابکار از مصنفاتش نظر رسیده شام بلاغت همان نشو  
بند است محی عارف وکیل شرعی و در هند بسیار رسیده نواب مهابتخان کاکم را در عرض تربیت کرده بود  
در ایام نظامت نواب مذکور در تہ آمده باحوال نیک گذرانید اخوند محمد یعقوب پارسا خوان  
مورف با ستادی علم تفوق بر اکثر طلبه بر انداخته حضور و مجرب سن شیوخیت رسیده با وجود پیرانه سال  
و تمام نخبائی قوادر روز آخر شب برآمده نماز صبح به پیشته گذرانده پاشت بخانه کردی و دانش بزرگ تمام بوده فوئش چند سال  
پیش از تخریر این قسمت ملا محمد فاضل ساکن موله پیشی ملا مبرک وقت گذشته احیاناً فکر شویم کردی و داد سخن  
بوجه اتم دادی طبقه خوشنویسان چند و در مذکورات سابق برخی وجوه اهل این فن هم سمت تکریر یافته  
اما انجام را و بزرگ معارف این هنر و الاست حافظ رشید خوشنویس در عهد جام نظام الدین و جام فیروز  
و خوشنویسی علم مهارت می افزاشته و در سلک علم مهارت می افزاشته و در سلک اجل مشایخ رسیده حسین  
خوشنویس در عهد ترخانیه یغنون خوشنویسی ما هر وقت زینت پیشش سید محمد طاهر الفیاض جامع بخت قلم  
مورف انام گذشته محمد و م الیاس خوشنویس بن محمد یوسف در خط نستعلیق و نسخ مهارت کل داشته  
با ستادی وقت مشهور شاگردان رشید مثل سید علی از و برور فن کمال شدند سید رحمت الله ولد سید  
ابوالقاسم بیگ لار در خط نستعلیق از مورفان روزگار گذشته شیخ محمد فاضل ولد شیخ محمد سعید  
شاهجهان بادشاه در کتب نویسی خط ثلث نادره زمان بوده شیخ محمد ولد شیخ محمد فاضل الفیاض در کتب نویسی  
مثل پدرید مهارت می افزاشته شیخ عبدالواحد خوشنویس و خط نستعلیق مورف روزگار بوده در  
حضرت شاهجهان بادشاه بار و ر شده منشی قدریر فرامین و نشانهای گشت ویرا بخت پسر است شیخ  
عبدالمسیح شیخ عبدالشکر شیخ عبدالغفور شیخ محمد معین شیخ عبدالحق شیخ محمد شریف شیخ عبدالرؤف  
هر یک مثل پدر بزرگوار یغنون خوشنویسی ما هر اظهر رسیده و بجای پدریش گری آند رگاہ سلاطین مسجد گاه

رسیدند علی استاد با نام صاحب دستگاہ کمال جامع فنون خوشنویسی بوده شاگردانش اکثری  
 کمال رسیدند شیخ محمد علی در خط نستعلیق شهره آفاق برآمد کفینور عالمگیر عرض ہند بوجہ اتم دلوہ سرفراز  
 گردید میان شیخ محمد شاگرد سید علی مذکورست در برہمت قلم شہسہ ایام آمدہ از سپہرانش شیخ ابو الفضل  
 در خوشنویسی اظہر گذشتہ شیخ محمد پناہ جامع کالات خوشنویسی بر اکثر خوشنویسان رایت سبقت برافراشت  
 مقاراد عین جوانی نگذشتہ سپہرش محمد عالم اکنون بفنون ہند راہر است سید نعمت اللہ خوشنویس  
 مورث گذشتہ میر محمد بزرگ رضوی کہ ذکرش گذشتہ شاگرد پدر خود میر محمد فاضل و محمد شفیع خوشنویس  
 شاہ بندر و ہدایت اندرزین رحم از استادان بزرگ فن خوشنویسی مورث وقتت خواجہ میر شریف  
 اولاد خواجہ میر شہاب الدین کہ مذکور شد خوشنویس مورث شاگرد سید علی بہت سپہرش خواجہ میر تقی کہ  
 در وصفش اکنون گذشتہ استادان این فن نامی وقت میان جمیع اللہ شاگرد سید علی مذکورست در ہر  
 ہفت خط اسناد کمال گذشتہ سپہرش تاج محمد یادگار پدر خوشنویسی باقی نوروش علی بیگ از طائف  
 مہول خوشنویس نامی است نیرہ اش علی بیگ ایضا بچوہد از ناموران آن فن بودہ سید میر محمد از شاگردان  
 میان محمد پناہ خطا لث بوضع خاص نیکومی نوید و در شیخ طبقہ شعرائی بلاغت آثار کہ در بلاغت شہر  
 روزگارند در سطرات سابق برحق ازین گروہ تقریباً مذکورند ایجا بذکر شاہسہر ایجا سحر میر سید و  
 محمد مصمم در عہد ترخانہ علم بہارت در میدان سخن می افزاشتہ و ہمراہ مرزا اجانی بیگ حضور اکبر بادشاہ  
 رسیدہ وقت عشق مومل و سید رہہ المسی بہترنم عشق از یادگار ملا عبد الرشید اصل ساکن بندر لاری  
 در فقہ شہسہ و در شاعری اظہر ایام بودہ مرزا غازی صحبت و شوش را پسندیدہ با ماد حنج مبالغہ کلی  
 از موطن اصلش طلبیدہ بکتاب خانی سرزاز کردہ بود عبد العیوم شاعر ظریف خوش تربیت صافی  
 طبیعت معاصر عہد جہانگیر از ہمراہیان میر جموری مظفر خان بودہ شہسہر آشوبش سرسب طبیعت  
 یادگار و انشور شہرتی تخلص از اہل شرای تہ معاصر میر عبد الرزاق مظفر خان مورث وضع شاعر  
 دست داشتہ تا عہد قبادخان حاکم اول عہد عالمگیر زکیۃ صاحب دیوان مورثت ملا محب علی  
 فاضل کمال شاعر اشو در علم تقرب ستمد علیہ نام بودہ در درگاہ جہانگیر و شاہجہان بزرگ اعتبار و  
 استثنائی گذرانندہ ملا محمد صوفی شاعر اشو وقت مرزا غازی و قاریت اغلب اوقات با وی شاعر  
 داشتہ و مورثترین ندیمانیش بود عینوری عرف شکر صاحب دیوان است در واقعہ میر بزرگ ملا

میر لطف الله شیرازی انجوی گفتی سر و شگفت نمائده بشهر شه بزرگ فتح الله ولد میان عبد الله  
 اصل از قبیله سغدی معاصر میر محمد منعم حسینی تخلص بخدیست مسکنی خراگانه مقرر نقد سخن را خوب بگفت  
 میر سید خلافت حضرت پیر علی الرحمة را مازون شده اولادی نمائده یوانش متداول محمد فیاض و کرم  
 معروف نوابه وی می شود محمد فاضل ولد شیخ علی محمد خوشنویس مذکور شاعر برجسته بوده حیرتی از شوا  
 نادار معاصر شهرتی بوده ملا سلامی و ملا عبدالحکیم هر دو برابر شاعر ظریف نامی وقت خویش مازان  
 ملا سلامی حکایات غریب طبیعت آمیز در السنه عموم شایع معاصران عهد خواجه عطاء الله و قاضی محمد حسین  
 و شیخ میرک عبد الوهاب اند ملا عبدالحکیم عطا تخلص جامع اخلاق حسنه کامل توزیع و تقوی بوده سی سال کامل  
 بقیام لیل و صیام چهار یکو ضو بعد نماز عشا تا دم صبح در انشا و لغت بنوی و منصب مترجمی و انگر کلام  
 علیهم السلام کسب کرده لک بیت باقتام رسانید چند دیوان و چند مثنوی سوای اندار دکلامش بطرز  
 قدما سلیس و فصیح واقع مریبی یافته معتقد علی عام و خاص زکیه لباس سبز و شاعری در اولادش خلف نمائده  
 محمد ضیا برادر زاده ملا عبدالحکیم عطا مذکور و شاعری از او اقدم و در نشو و نمود اعلم بر آمده در آغاز مشهور  
 سفر جبهان آباد کرده مرزا بیدل را دید وی قیامت تخلصش داد بعد چندی همراه نواب مهابتجان کاظم بزازان  
 اعزاز در تهر رسید نواب مذکور بندهم خاص داشتی و تکیه معروف جهت نشین او تعمیر نمود دیوان رنگین دارد  
 مسکنین کسب ملا عبدالحکیم مذکور بعد ضیاء تکیه اش تمام مقام نشسته تقلید پدر و محمد ضیاء را شاعر  
 کردی و بتوکل گذرانندی اولادش خلف ماز محمد میر عرف میان ماز و ولد میان داد و تکمیل عربی خوب  
 کرده با محمد ضیاء را شاعر خیالی مخرج بوده همراه نواب اعظم خان بوقع خدمت احتساب روانه جبهان آباد  
 می شدند بیکر رسیده حساب حیات بتقاضی مات داد و خاوم ملایا محمد نام شاعر بلاغت آثار معروف  
 روزگار بوده محمد رضا نامی تخلص شاعر ظریف بطبیعت مودت عالمگیر است مثنوی محمد حسین نام  
 ولد ملا عبد الرؤف طالب علم پر استعداد بوده اغلب ایام حیات بجهان آباد گذرانده خدمت احتساب و  
 صدارت تهر چندی یافته شیخ عبدالباسط مذکور بنامش کرده مرید محمد ماسم رضوی نصر پور است و یار  
 میر شاه شکر الاهی مثنوی موجد مسامات بنمات شوقی بمذاق تصوف و چاشنی سلوک تنبلیان علوای  
 شیخ بهای نظم آورده در ان داد یاری و ارادت هر دو بزرگوار مذکور داده دیگر مثنوی ناز و نیاز و  
 چند مثنوی دیگر و غزلیات و مرثیه اشعار یا و گاری دارد در نشریم سلیقه خاص داشته عبد الشکور

یونوز شخصیت مشکور سلیقه شوگردشته در قوت پدرش این الفاظ که هنگام داخلی قبر سخن خوانند بیدیه تاریخ  
بر آورده بسم الله و علی طه رسول الله عیسی عاقبت محمود خان نام اصل از راتراوکان منصبدار بقا  
ممتاز و کار خود است دیوانش متداول و انشائی عزیزی یادگار مانده اخوند محمد شفیع پاریسی حواری  
استاد معارف آوان از یاران میر عبد القدوس شیرازیت در ایام پیری ایشان را دیده شد و تصانیف  
رئی و سینی عروض چندی بخدمتش سماع کرده عجب طبع عالی داشت در تاریخ یابی بدیضای نمود و اغلب بباب  
دول و اعزّه تته در تعلیمش مساعی جمیله بظهور آورده اندی میر محمود اصل از سادات استرآباد و طبیعت  
بعهد نو اسیف الله خان در شهر ابراهیم و مانه والف از زیارت عتبات عالیات مراجعت نموده به تته  
ساکن گردید و تامل و تبحر کرد کلیه بزرگی نیک آریسته صاحب تخلص میکرد و در مناقب و مرثیه آنکه در زمان  
تنظیم می آورد خالی از حالتی نه از چند ماه در گذشت است محمد محسن ولد نور محمد بن ابراهیم بن یعقوب آبایش  
عرفت ریشم فروشی معیشت داشتند ای از سفید کسب با خیر شده رنگین طبع برآمد و در عنفوان شعور  
بخدمت میر لطف علیخان تربیت یافته مذاق سخن بهم آورده خدمت برحق اهل کمال حاصل کرده اند آنچه  
در تته بانگالیت شاعری در لطافت سخن و ملاحت کلام بر بنیاست از منظومات ادست عقد و دوازده گوهر در  
مناقب آنکه اظهار علیهم السلام و طراز و نایش و بیان ولادت حضرت صاحب الزمان و اعلام ماتم المشهور  
بجمله سینی و دیوان شعر و تصانیف غیره اتمام کرده بر کدام و او سخن داده پیشش میان غلام علی مداح تخلص  
الکون علاوه بر شاعری در تکمیل عربی بصره دانی اندوخته صاحب قرینت صافی و طبیعت کافی است  
محمد شاه رحمتا صاحب سخن از فیض یابان جناب اکمل میر حکیم الدین ابوتاب کامل تخلص بلف  
طبع وجودت فکر و موهبت در اشعار خوش تلاش و در تاریخ یابی نادر الفکر مردی نکلین صحبت آرامی باشد  
با فخر او اهل اند معقدانه و خور و دار و اکنون تته در صاحب سخنان غنیمت است و اثنی آقا محمد صالح  
نام تبریزی الاصل و صورت بندر متولد و در تته نشو و تا یافته در محارفات زلیت نمود بعد فوت کاتبی  
کریم صفایانی چندی و عهد نادریه وکیل رعایا بوده و از آن بعد هم ایام در استیانه و استیانی گذرانده که  
شاعری بجز تته خیال مصور و طراح و خوشنویسی بی بدل گذشته در مرزای حسن مهاورت و ادای سخن  
و نیکو و خور و بزگی کینا بوده فوتمش هزار و صد و مقاد و نه بهریت فائز تخلص شیخ عبد سبحان  
ولد شیخ مرتضی است شیخ محمد مرتضی و برادرش شیخ شجاع از منصبداران بادشاهی با عز از خدمات کرده



روزگاری گذرانیدند سومی ای شاعر طرف بذله سخن لطیف بر آمده در ایام حاضر جو ابی معروف محبت  
 اهل بیت اقصی غایت داشته و در مناقب اکثر طبع از نالی کرده او خرابام ایالت میان لوز محمد جامع  
 مبغضین نسبت غلو و محبت اهل بیت خفتش رسانیدند و وی عین سعادت دانسته مولود ماش تمام قبولیت بود  
 زمان که و مد است فقیر در فروش قوطو تاریخ گفته منبع قانز حمت بهمان شگفت برادرش محمد رفیع هم اکنون  
 گاه راه برادر در فکر سخن می پوید مرد بهوار خوش سلیقه است اخوند فیض الله طبعش تخلص بلای غریب  
 تمین بوده در حل اشعار خیالی عجیب نگاہی داشته نثرش طرزی خاص دارد و نظمش بقی از مذاق ناسد است  
 تاج تخلص از مخادیم تته اولاد محمد ستم معروف بلبق ترای شاکر محمد محسن است طبع نیکو دارد و از بهر  
 طرف سورت بندر میگذازند غلام محی ولد اخوند محمد حسن در روس فارسی تبرک وقت است و استاد  
 جمیع طلبه آوان حال نامبرده جوان صافی طبیعت در طمان خوش فایز احیانا و تاریخ بابی و قوطو گوی  
 برجسته فکر مینماید مومن مرزا غلام علی نبیره اند و یردی بیگ کا ذرولی جوان پر استعداد و انسانیت از تازه  
 فکر است و حضرت شیخ محمد الدین موصوف در اردوی بادشاهی است طبقه وجود اهل الله مستقیم  
 سه نو و نمود اول در ذکر برتی وجود اهل الله آسوده در عین شهرت و سواد آن سید کمال شیرازی  
**سید ملوک** مازندرانی در سن امین بکه از ستم یار شیخ یعقوب که پیش ازین  
 بجائے مناسب مرقوم اند هر چند داخل بزرگان عین تته و سواد اند فاما مکرار سخن را سفید ندیده بزرگ  
 سابق بس نمود **سید شاه** منبه از اولاد لغوث الثقلین است آنجناب و سید کمال  
 شیرازی که مذکور شده و سید شاه عبد الله حسنی که مذکور شود در عهد شاه بیگ  
 ارغون باید شکر الله شیرازی و اردت شده هر چهار بزرگوار را اخلاص بر تبه کمال بوده مجله آنجناب مراتب  
 اتحاد با قاضی سید شکر الله اقصی غایت داشته بلحاظ قرب جوار آنجا که آسوده است بخانه مریدی توطن گرفته  
 حضور و مجرد در گذشت کرامتش اظهر و خوارق آیاتش اشهر زیارتش برارنده حاجات عموم خلق الله  
 واقع پائین قبرش دو قبر دیگر مادر و پسر است از خدام آنوالا جناب که در خانه اش توطن اشند پسر پدر  
 از کمل اولیا شهید هنگام فرزت ارغون ساکن جوار سکونت گاه سایر بانان معروفست از والامقامی آن بزرگوار  
 داستانهای غریب بسبع رسیدند تا کنون زیارتش خالی از کرامات نیست پسر عباس از بزرگان وقت  
 در ویش اجر است که مذکور شود حالاش غریب و کرامتش عجیب پسر شاهی در بهار بود که ملک آنان

که امروز مدفونست سکن داشته در زمان مرزا امینی پور و لشکر فرنگ شهید گردید شاه مسکین فقیری کمال  
 قیل سیدی و الا نسب تکیه دار مکان مدفونست و رفعت فرنگیان شهادت یافته در صاحب کمالان آسوده  
 ته بقدم بزرگی و تقوی کمالات اشهر میان ابوالقاسم نعتشندی فرموده در ته بزرگی باین کمال مدفن  
 نیافته الحق زیارتش بر زنده هرگونه مرادات واقع سید محمود در محل عطاران از اهل مشایخ و عمده اولیاست  
 گویند در زمان سابق قبرش محسوس نبوده شخصی اراده بنای خانه کرده چون زمین را کافتند حسب سالم در  
 زمین مدنون یافتند شب آنروز در روی معلوم گردیده که آن بزرگ سید محمود نام از اهل اشد است از آن  
 باز زیارتگاه خلق الله شده پسیرا که اصل قوم کلال بسیار بزرگ با حال مسموع اهل اشد زیارتش تبرک کلی بجا  
 آورند محمد مکانی نیز کون آسوده غله بازار بسا بزرگ وقت مسموع بر حق را عقیده اند که این خاطر برهان  
 شیخ مکانی است که در نیز کون در گاهش شایع بهر حال زیارتش اهل حاجات را وسیله تبرک انجام مراسم  
 میرکده از اولیا زمان نزدیک است پذیرش صاحب دکان که بازار بوده همواره بر دکان قطعه  
 کل پیش خود داشتی و هر مرغی بخوردن آن کل شفا یافتی اهل اشد انوقت بصحبتش مستفید مرادات می شدند در  
 نزدیکیها گذشته مردمانی که صحبتش یافته بودند قلیلی پیش ازین بر چند سال دیده شدند با بجهل چون فوت نمود مطابق  
 وصیتش در دکانش دفن کردند قضا انسال گلی اساک باران روداده مردم بدشگون بجا گم گفتند همانا دفن  
 این بزرگ درون شهر موجب اساک باران است بنابراین حکم شد که آنجا نمش را بجهل نقل کنند از اتفاقا  
 شبی که صحبتش ملام مردم من آماده شده بود باران خوش بارید که دمان بدشگونان بکته شده کسی متعرض حال آن  
 بزرگ نگردیده زیارتش اکنون بر زنده حاجات سالکان است سید ابراهیم از جابر مخدوم را جو قال  
 تحقیق گویند پیش کاسه جوین از ابارت داشته که چون از طعام و آب پر کردند هزاران مرد از او  
 سیر شدند چون در گذشت خدام کاسه مذکور نزد وی آوردند آنرا گرفته بکنت گفتندش چه کردی  
 نشان آبا بود فرمود مرا و شمار غیر شهرت محض از او چه حاصل آنگاه سفر کرده در ته در گذشت قبرش  
 در محل کشمیشان طرف غربی مورف بسا بزرگ فیضیاب زیارتش اند شاه کر کینج فقیری کستان بکبان  
 مدفن که بکنار سیله شمالی مغلوره است تکیه داشته سید احمد شیرازی در خدمت کبکمال ارادت رسیدی ویرا وجود  
 سید محمد مراد قطب وقت بر داده بود و خود را از دست آن مولود ظاهر ساخته از نه مسموع که چون سید احمد  
 بخدمتش رسیدی تو آنحضرت در کمال خضوع بعل آوردی وقتی که لطف سید مراد از او برجم ماور منتقل گردید

دیگر از جاننجیدی گفتی تو اضعف بجناب قطب وقت بوده که حالا از صلبت نقل کرده او آخر ایام در اثنای  
 سیاحت شهادت یافته سر خود گرفته بجای مدفن رسید و افتاد تا دفن کردند بعد فونش آخر شبها شیری آمده  
 دم جاروب آستانش کردی و این حالت زمانی دراز مرقی اکثر زائر و ساکن آنجای شده پیر حقیقه  
 از مریدان و مشو پان شیخ پته دیولیت بقدم بزرگی موصوف مدفنش مشرقی تته سوون ظهور این بزرگی  
 در اکثر بلاد شایع و در تته هم دوسه جاست بمجله بر عزبی تته کن رتد ستر ظاهر بعضی گویند این بزرگ همان  
 اسم بزرگی علمیه است و لهند اجمعی علمیه بر او محمد شود پیر الیه اصل نامش مارک داماد جام نظام الدین  
 بوده ظاهر اربع سنگین تخانه که مسجده صفه آنجا شده مرید سید مراد شیرازی شد و دنیا را بکلی هشت روز  
 سید موصوف فرمود تا از آنجا که امروز در مدفونست از پنج درخت اراک مسواکی آورد وی آنجا سید  
 بر جان زمین را بکافت و فینه گران بنظرش آمد چند جا کا ویده جز د فینه چیزی ندیده بخدمت پیر آمد و حال را با گفت  
 فرمود آنچه میدیدی چرا بر نیاوردی گفت چه کار دارم با آنچه از گذشته و پیر الیه خطاب دادند اعی بطبع  
 با بجله بدولت فیض پیر و طلب صادق خویش بجای اعلی رسید و حیات پیر در گذشت و زیارتگاه اهل الله شده  
 سید مراد و بزیارتش بسیار رسیدی پیر بابو اصل نامی دیگر داشته بزی فقر اجمعی مدفن میان تکیه میگذا رانیکه  
 بعضی گویند از سادات آنجا ریت نامی حال صاحب کمال اتم بوده روزی از روزهای ویرا خبر شد که سید  
 مراد شیرازی بزیارت پیر الیه میرود و ازین راه بر میگردد و سر راه گرفته استاد قضا را سید از آنکو بر کردیده  
 وی تا بقیه کمال استاد ماند و چون سید باز بروز مهور بزیارت پیر الیه شده از راهش گذشت شنید که و  
 از بیعت رتد با سید دیدار استاده مانده است نظر توجه کرده کارش با تمام رسانید و فرمود تورا است  
 بابو هستی یعنی مثل بابو که عبارت از ریاضت کشان سوونست با بجله سید دیدار فرمود تا چندی بسیر سیاحت  
 تته مقصد در یاد ظاهر ادراش لگرا لیه سیر مینمود که جماعه قوم که پیر شیک دانش رسانیدند از آنجا خود بست  
 گرفته طرف سنگین شناخت و چون آنجا رسید کسی از اهل شهر دیده دیگر از اجز کرد تا و فونش کرد و در گاه  
 مقصد زائرین و مطلب عاشقین است پیر اولن اجل مثلک و اکمل اولیاست در دیشی سر برهنه زولیه  
 بو تکیه و ار بوده بعضی گویند معاصر سید محمد یوسف رضوی است و بعضی گویند از آن پیش گذشته بهر حال  
 از سید سطور با ولادش امر است که در صین مشکلی اگر بمن رسیدن نتوانید از دستم داد و عاکنید الحق در گاه شتر  
 رازنده حاجات سائلین حاجی شیخ محمدا و الدین از اولاد شیخ بها و الدین ذکر یا طمانی و عهد یا لسته